**نمودن کار نیک بد نیست**

**مطیعا، مظفر**

چند روز پیش تماشاگر برنامهء جاندار و جالبی بودم در تله‏ویزیون ایران.گزارشی‏ بود از جریان شرف یابی عده‏ای استاد و دانشجوی هندی به پیشگاه شهبانوی ما.گویندهء اخبار اعلام می‏کرد که سیزده تن استاد و دانشجوی هندی که منحصرا به کار آموختن زبان فارسی‏ مشغولند بدعوت بنیاد فرهنگ ایران برای اقامتی سه ماه به مملکت ما آمده‏اند و در پایان‏ سفرشان تقاضا کرده‏اند که به حضور شهبانو شرفیاب شوند و علیا حضرت آنان را به حضور پذیرفته‏اند.

از این خبر،هم لذت بردم و هم تعجب کردم،لذب بردم که دیدم جماعتی از دانشمندان‏ هندی،در سالن مجلل کاخ سعد آباد با زبان فارسی فصیح ولی لهجه‏ای،با شهبانوی ایران‏ سخن می‏گویند.یقین دارم هرکه با روابط دیرین ایران و هند و با دلبستگی کهن و لا یزال‏ هندیان به زبان و ادب فارسی آشنا باشد،با دیدن آن برناممه،در لذت من شریک بوده است.

درهم آمیختگی فرهنگ و تمدن ایرانی و هندی و تعلق خاطر هندی به زبان فارسی،مساله‏ای‏ امروزی و زود گذر نیست.به نظر من سهم شاعران و نویسندگان هندی در تکمیل و ترویج و توسعهء زبان فارسی،واقعیت چشم گیر و انکار ناپذیری است.شاهد این مدعا وجود صدها شاعر و نویسندهء پارسی‏گویی است که در طول ده قرن مشعل فرهنگ فارسی را در شبه قارهء هندوستان زنده و نورافشان نگاه داشته‏اند.شاهد این مدعا وجود صدها کتابی است که تا هفتاد هشتاد سال پیش در لکهنو و بمبئی و حیدر آباد و کشمیر به زبان فارسی و به نفقه تجار هندی‏ چاپ و در سراسر جهان منتشر شده است؛شاهد این مدعا کتیبه‏های فارسی و دیوار کاخها و معابد و مساجد و خانه‏های هندی است؛شاهد این مدعا زبان اردوست با لغات و تعبیرات بدیع‏ فارسی؛ترکیباتی بمراتب دلنشین‏تر و قابل فهم‏تر از آنچه ما مردم تهران بکار می‏بریم‏ شاهد مدعا شور و شوقی که خواص و عوام هندوستان هنوز به شعر و ادب فارسی ابراز می‏کنند و چاشنی‏های دلنشینی که از ادبیات حافظ و عبارات سعدی در مکالمات روزمرهء خود بکار می‏برند؛شاهد مدعا وجود همین استادان و دانشجویانی که تبلیغات قوی و هشیارانهء دولت‏ استعماری انگلستان در طی دویست سال نتوانسته است از علائق طبیعی و موروثی آنان به شعر و ادب فارسی بکاهد.

با این درک لغت،احساس تعجبی نیز همراه بود.من تا چند ماه پیش از برنامه‏ها و حتی وجود بنیاد فرهنگ ایران بی‏خبر بودم.

اما هفت هشت ماه پیش بمناسبتی با یکی از کتابفروشان خیابان شاه آباد صحبتی داشتیم. این شخص با یکی دو کتابفروش هندی رابطهء دادوستدی داشت.کتابهای فارسی چاپ هند را از او می‏خرید و در عوض کتابها چاپ ایران را به او می‏فروخت.رفیق کتابفروشمان شکوه می‏کرد که دو سالی است کار و بارش رونق و رواج گذشته را ندارد،زیرا دیگر شعبه‏های زبان‏ فارسی دانشگاههای هند از او کتاب درسی نمی‏خرند.پیش از این هر سال مقداری کلیله و دمنه‏ و تاریخ وصاف و دره نادری چاپ سنگی برای تدریس زبان فارسی به هند می‏فرستاده است اما بنیاد فرهنگ ایران دکانش را تخته کرده است.

تعجب کردم که اولا چرا کلیله و تاریخ وصاف را برای آموختن زبان فارسی انتخاب و به هند صادره می‏کرده است و جواب شنیدم زیرا قیمت این کتابها ارزان بوده است.در دل به‏ حال هندیان هوادار زبان فارسی رحمت آوردم که باید با خواندن تاریخ وصاف بجای زبان‏ فارسی،زبان اجنه را بیاموزند،و از تحمل و شوق آنان به حیرت افتادم که چرا تاکنون درس‏ فارسی را ادامه داده‏اند و یکباره از آن بیزار نشده‏اند.

ثانیا تعجم از این بود که بنیاد فرهنگ ایران چه ربطی و دخالتی در موضوع دارد؟ توضیح رفیق کتابفروشم مساله را روشن کرد.شنیدم که بنیاد فرهنگ ایران کتابهای متعددی از دستور زبان و فرهنگ مختصر فارسی گرفته تا منتخبات شاهنامه و تاریخ بیهقی و شعر و نثر معاصر ایران تهیه کرده است و به رایگان به کلیهء استادان و دانشجویان هندی و پاکستانی‏ اهدا می‏کند.

شنیدن این مطلب و تماشای صحنه تله‏ویزیونی چند روز پیش مرا کنجکاو کرد که‏ چگونه مؤسسه‏ای با این تلاش و همت به ترویج زبان فارسی و معارف ایرانی مشغول است‏ و بخلاف شیوهء معمول روزگار ما حتی از دادن چند سطر آگهی به جراید درین مورد مضایقه‏ کرده است.

به فکر افتادم سری به این دم و دستگاه بزنم و فلسفهء این پرهیز از تبلیغ را بپرسم.

بعنوان یک معلم باز نشستهء ادبیات و یکی از دوستداران زبان و ادب فارسی به محل واقعا محقر بنیاد رفتم.مدیر عامل نبود و برای شرکت در جلسه‏ای بدانشگاه رفته بود.به سراغ‏ معاونش رفتم،بی‏واسطهء«سکرتر»و رئیس دفتر مرا پذیرفت.برخوردمان بسیار ساده و خودمانی‏ بود.خواستم با میهمانان هندی ملاقات کنم معلوم شد که در اوایل هفته بوطن خود باز گشته‏اند. شنیدم که همهء این استادان هندی زبان فارسی برای اولین بار به ایران آمده بودند و با اینکه‏ همهء آنان مردمی دانشمند و پر مایه،و بر ادب کلاسیک فارسی مسلط بوده‏اند،در نخستین روز های ورود به ایران عموما از مکالمهء به زبان فارسی ناتوان بوه‏اند و اقامت سه ماهه در ایران‏ زبان مکالمه آنان را بدان حد باز و تقویت کرده است که بنده و دیگران بر صفحهء تله‏ویزیون‏ شاهد آن بوده‏ایم.

معلوم شد که این برنامه دعوت از استادان و اهدای کتابهای درسی و کمک درسی فارسی‏ منحصر به هندوستان نیست.در پاکستان و مصر و عراق و امارات خلیج فارس و ترکیه و کشور های اروپائی هم اقداماتی نظیر این به عمل آورده‏اند.معاون مدیر عامل نمونهء 18 نوع کتابی‏ که بدین منظور-یعنی تسهیل آموزش زبان فارسی بدیگران-تهیه و چاپ و اهدا شده بود، به من نشان داد،شنیدم که تنها در کشور مصر بیش از 6000-آری شش هزار-نفر به‏ خواندن زبان فارسی مشغولند و فارسی خوانان هندوستان تا آنجا که امکانات بسیار محدود بنیاد فرهنگ اجازهء تحقیق و آمارگیری داده است از پنجاه هزار نفر افزونند و بنیاد نه تنها برای این جماعت فارسی خوان بجای تاریخ وصاف و دره ناردی کتابهای مناسب و متنوع‏ فارسی تهیهه دیده و فرستاده است،که هم اکنون مشغول تهیهء نوارهای ضبط صوت است برای‏ اهدا به کلیهء شعبه‏های زبان فارسی در خارج از ایران،تا به دانشجویان تلفظ درست فارسی‏ را بیاموزند.

معلوم شد که بیش از دو هزار نفر از ایرانشناسان و دانشمندان برجسته دوستدار ایران‏ و زبان فارسی،با این بنیاد تماس علمی و فرهنگی دارند و در مطالعات و تحقیقات ایرانشناسی‏ خود از محققان این مرکز علمی و فرهنگی یاری می‏خواهند.

با همهء این توضیحات،آقای معاون مدیر عامل توضیح قانع‏کننده‏ای برای این سئوال‏ من نداشت که:«چرا خبر این فعالیت‏ها را بدور از شوائب تبلیغاتی در جراید منتشر نمیکنند؟» جوابهائی از قبیل:«مشک آنست...»نه صحیح است و نه قانع‏کننده.متصدیان بنیاد بدین بهانه‏ که کار علمی و فرهنگی از مقوله امور تجارتی نیست که برایش بوق و کرنا بزندد و در جراید و رادیو تبلیغ کنند،نباید و حق ندارند مردم را از این فعالیت‏های صمیمانه بی‏خبر بگذارند. چه معلوم اگر برنامهء این طرحها و فعالیت‏ها بصورت شایسته‏ای منتشر شود،بسیاری از ثروتمندان و دوستداران ادب و زبان فارسی در این اقدام مهم فرهنگی و ملی به یاری بنیاد برنخیزند و قسمتی از سرمایهء خود را وقف مثلا ایجاد کرسی زبان فارسی در فلان ایالت هند یا اهدای کتاب فارسی به فلان دانشکدهء استانبول نکنند؟راستی چه عیبی دارد که فلان مؤسسه‏ صنعتی یا تجارتی،مخارج چاپ یکی از کتابهای مناسب فارسی را در پنجاه هزار نسخه تقبل‏ کند و بنیاد فرهنگ ایران با ذکر همکاری آن مؤسسه منتشر و به فارسی خوانان جهان اهدا نماید؟هم تبلیغی بسیار معقول و مؤثر برای نام و محصولات آن مؤسسه شده است و هم خدمتی‏ به گسترش فرهنگ ایرانی.چه عیبی دارد که فلان کارخانهء صنعتی مخارج دعوت ده استاد زبان‏ فارسی را بپردازد و بنیاد فرهنگ ایران مباشرت آگهی شرایط و انتخاب استادان را بر عهده‏ گیرد.تصور فرمائید انتشار این آگهی در جراید مصری که بنیاد فرهنگ ایران از محل اعتبار اهدائی فلان کارخانه یا شرکت استادان زبان فارسی را به ایران دعوت می‏کند،برای تبلیغ‏ محصولات آن کارخانه بی‏اثر باشد.

آقای معاون مدیر عامل روی خوش به این پیشنهاد من نشان نداد.ظاهرا از بیخ و بن‏ با آگهی و تبلیغ مخالف بود.ناچار شدم این پیشنهاد را با شما آقای مدیر مجلهء یغما در میان‏ گذارم.اگر شما هم با پیشنهاد من موافقید همت کنید و آنرا در مجلهء یغما منتشر سازید تا با تائید دیگران متصدیان بنیاد فرهنگ ایران مجبور به اجرای آن شوند.آخر این بزرگواران‏ هرکه باشند و هرگونه فکر کنند،مردم این کشور هستند و گمان نمی‏کنم بتوانند از قبول نظر اکثریت شانه خالی کنند.

مجلهء یغما:نه تنها با پیشنهاد شما موافقیم که در قبولاندنش هم اصرار داریم.تظاهر تبلیغ تو خالی و بدور از واقعیت البته که کار نامستحسنی است،اما عرضهء خدمات انجام شده‏ لازم است.ممکن است مایهء تشویق دیگران شود.